

## آقای کرزی با انتخاب دکتور اسپنتا بجای دکتور عبدالله، نخستین شهکار از خود نشان داد!

عبدالله عبدالله یکی از نمونه های «حزب جمعیت اسلامی» برهان الدین ربانی است که هر یک رهبران در مدت سی سال مبارزات خود بارها ثابت ساخته اند، آنچه را که میخواستند فقط رسیدن بقدرت و حفظ آن بوده، باقی ادعاهای اسلام خواهی، استقرار حاکمیت ملی، تامین عدالت اجتماعی و . . . چیزی جز تبلیغات عوامفریبانه نبوده است. یکی از شاخصهای ثبوت قدرت پرستی «فهرمان جمعیت» که همه اعضایش به آن افتخار میورزند احمد شاه مسعود بوده که در وقت جمهوری محمد داود خان وی با درک اینکه از بقدرت رسیدن داود خان رهبران حکومت پاکستان نسبت به قضیه دیورند احساس خطر و ناراحتی دارند به پاکستان رفته، و پس از گذاشتن قرار و مدارای همراهی چند تایی دیگر وارد پنجشیر شده در اولین اقدام چریکی شان ولسوالی پنجشیر را خلع سلاح نمودند، اما قبل از اینکه داود خان مجال تخریبات بیشتری را به آنها داده باشد بلامعطلی سفری را به پاکستان تدارک دیده و در آنجا زمام داران هر دو کشور به روابط نیک و دوستانه باهم توافق میکنند و بدینترتیب تخریبات مسلحانه مسعود و یارانش در برابر دولت اسلامی نسبتاً معتدل در نطفه خفه میشود.

شاخص دوم آنست که پس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ و به تعقیب آن تجاوز آشکار ارتش شوروی در افغانستان بعمل می آید، اینبار نه تنها شانس بدست آوردن سلاح و امداد مالی از سوی پاکستان بلکه از جانب بسی کشور های اسلامی و غربی نصیب «حزب جمعیت اسلامی» و احمدشاه مسعود میگردد که در جنگ و گریزهایش با روسها و تبلیغات دولتها و جناحهای مخالف دولت شوروی سابق، او را از گم نامی در داخل و خارج به اوج شهرت میرساند. از شاخص سوم میتوان در حد خیانت بزرگ ملی نام برد که احمدشاه مسعود قرار داد مخفی را با قوای اشغالگر شوروی امضا نمود. درین ارتباط توجه خواننده محترم را به نوشته محترم دکتور میر عبدالرحیم عزیز راجع به چگونگی قرار داد تحت عنوان دو پیمان و دو خیانت با تبصره بسیار منطقی در صفحه ۳۱ شماره ۶۵ ماه فیوری ۲۰۰۶ مجله درد دل افغان، یا در آرشیف تحلیلات سایت "جرمن افغان آنلاین" ([www.afghan-german.com](http://www.afghan-german.com)) که از سوی جنرال گرموف روسی، جنرال تنی و احمد شاه مسعود در ماه دسامبر ۱۹۸۸ به امضا رسیده معطوف میدارم.

پروتوکل مذکور در حالی منعقد شده که روسها در اثر حملات وسیع و پیهم مجاهدین درمانده شده بودند، بخصوص از طریق شاهراه سالنگ برای رساندن سلاح و مهمات به اصطلاح جام مانده و مواجه به شکست بودند. در یک چنین وضعیت بحرانی، مسعود به روسها تعهد میسپارد که نه تنها در زمینه عبور و مرور وسایل رساندن مواد و مهمات شوروی بکابل حملات خود را متوقف میکند بلکه گروههای دیگر مجاهدین را که در خط مواصلاتی بندر حیرتان موانع ایجاد میکنند مورد حملات قرار میدهد، چنانکه به این عمل مبادرت ورزیده و با حمایت ارتش شوروی مجاهدین گروههای دیگر را بدفعات مورد حمله قرار داده است.

در اثر اینگونه پیمانها و عملکردها به نفع تجاوزگران شوروی بود که پس از خروج قوای شوروی و سقوط حکومت داکتر نجیب الله حکومت کابل زیر نام حضرت مجددی و بعداً برهان الدین ربانی اساساً به احمد شاه مسعود میرسد و

همزمان با رسیدن پای مسعود و دار و دسته اش بکابل آنهمه ادعا های مردم دوستی و لاف و استدلال های ضرورت همبستگی با اقلیت های قومی همه نا دیده گرفته شد و هر جناحی که به اطاعت بیچون وچرا تن به حاکمیت مسعود نداد پاسخش را با توپ و تانک داد. که از تجاوز در حق مردم بیدفاع افشار گرفته تا جنگ با قوای دوستم، حزب وحدت و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار شهر کابل با هزاران مرد و زن و طفل بخاک و خون یکسان شده و بدینگونه سر تا سر افغانستان در گیر جنگ های میان گروهی گردیده و میتوان گفت در چنین موقعیت حکومت پاکستان توانست با بسیج طالبها حاکمیت افغانستان را در دست بن لادن سپرده و کشورمارا به لانه تروریزم بین المللی مبدل نماید.

سرانجام با آنکه احمد شاه مسعود در اثر جاطلی ها و مصاحبه های بی مورد جانش را از دست داد ولی میراث خوارانش از مرگ او انتباه نگرفته یکی بیشتر از دیگری در تلاش برای رسیدن بقدرت ضمن جانب داری از دولت روسیه و حکومت ایران در بر نامه امریکائی ها مبنی بر سقوط طالبها شرکت نمودند که در بدل این همرائی صدها هزار دالر دریافت و پست های کلیدی را در اداره موقت و حکومت عبوری حامد کرزی بدست آوردند و چنان مست و سرشار ثروت و قدرت شدند که حتی مردم فقیر پنجشیر که در راه رسیدن آنها بقدرت سر و مال خود را در اختیار شان گذاشته بودند از نظر افتادند و رهبران « جمعیت » در کنفرانس بن که در پستهای کلیدی تکیه زدند بازهم جنگ های میانگروهی و قومی را آغاز نمودند، تا اینکه نیروهای بین المللی حافظ صلح در افغانستان بتدریج توانستند سلاح های ثقیل را از دست شان بدر آورد، آنگاه مارشال قسیم فهیم وزیردفاع از مقامش کنار زده شد بعداً تبدیلی محمد یونس قانونی علیرغم مخالفتش از پست وزارت داخله بوزارت تعلیم و تربیه صورت گرفت و اکنون نوبت به عبدالله عبدالله رسید که وزارت خارجه را با سفارتخانه های افغانستان در خارج ما یملک شخصی خود قرار داده بود. خوشبختانه بالاخره آقای کرزی با حذف وی از لیست کابینه جدید نه تنها دست خود را در امور روابط بین المللی باز نمود بلکه دل بسیاری میهن پرستانی را که بیش از چهار سال شاهد عملکرد های غیر اخلاقی و خلاف منافع ملی وی بودند نیز شاد نمود با اینهم هنوز جنگسالاران و در راس محمد یونس قانونی پارلمان را به تصرف خویش در آورده اند و از آنجا بمتابه آخرین سنگر علیه حکومت کرزی از هیچ نوع توطئه و تخریب دریغ نمیورزند. آنها با اتکا به قانون اساسی متناقض ساخت خود شان، خود را مجهز و صاحب صلاحیت فراوان می بینند و از سوی دیگر چون در دسیسه پردازی و قدرت تخریبی شهکار آفرینند و در مسئله گذشت و سازش در جهت منافع ملی که یک رکن اساسی سیاست است بوی نبرده اند لذا پیش بینی میشود که بعد از این آقای کرزی سخت بمشکل مواجه خواهد شد و در همین روزها دیده شود که از لیست کابینه جدید چند تا وزیر را رد و چند تای آن از زیر تیغ شان جان بسلامت میبرند، سخن کوتاه آنچه در رابطه با حذف داکتر عبدالله عبدالله از پست وزارت خارجه و در عوض تعیین دکترم رنگین دادفر اسپینتا جا دارد گفته شود که این انتخاب شایسته ترین انتخابی بوده که تا حال از سوی رئیس دولت بعمل آمده است، مطمئناً در آینده نه چندان دور همه شاهد دگر گونیهای بسیار مثبت در وزارت خارجه و نمایندگی های آن خواهیم بود.

پایان

پاریس ۶ اپریل ۲۰۰۶